

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال شانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۱۹-۲۹ (مقاله پژوهشی)

بررسی تاریخی عبارت «خلیفه الله» در روایات مذاهب اسلامی

• مسعود شاورانی

عضو هیئت علمی دانشگاه مذاهب اسلامی

shavarani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

چکیده

عبارت «خلیفه الله» به معنای جانشینی انسان به جای خداوند، در اعتقاد اسلامی جایگاه مهمی دارد و باور رایج در مذاهب اسلامی این است که انسان خلیفه و جانشین خداوند بر روی زمین است. در روایات مذاهب اسلامی واژه «خلیفه» گاهی به تنهایی و گاهی به صورت «خلیفه رسول الله» و گاهی به شکل «خلیفه الله» به کار رفته است. این پژوهش به دنبال بررسی سیر تطور رواج و مصادیق این عبارت در روایات مذاهب اسلامی است. گردآوری داده‌های این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد و روش انجام آن توصیفی - تحلیلی است و بر این اساس روایات مذاهب: زیدیه، اباضیه، شیعه امامیه و اهل سنت بررسی و تجزیه و تحلیل گردیده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در منابع مختلف مذاهب اسلامی واژه «خلیفه» و جمع آن «خلفاء»، در بیشتر موارد در معنای لغوی همراه واژه‌های «الله»، «رسول الله»، «کتاب»، «رحمن» و «رب العالمین» ذکر شده‌اند. همچنین در روایات، مصداقهای مختلفی برای عبارت «خلیفه الله» به کار رفته است، گاهی برای مصداقهای عام مانند: فرشتگان، عالمان و اهل یقین و آمران به معروف و ناهیان از منکر، و گاهی برای مصداقهای خاص مانند: حضرت آدم(ع)، حضرت داود(ع)، حضرت محمد(ص)، امامان، به خصوص امام علی(ع) و امام مهدی(ع) به کار رفته است. اما نکته حائز اهمیت این است که در روایات تمام مذاهب، در قرن اول و دوم قمری عبارت «خلیفه الله» یافت نمی‌شود و در این دوره واژه «خلیفه» به تنهایی یا به صورت عبارت «خلیفه رسول الله» مشاهده می‌گردد و از قرن سوم به بعد عبارت «خلیفه الله» در روایات به دفعات دیده می‌شود. این تحقیق می‌تواند آغازی برای کاوش بیشتر این عبارت در روایات باشد.

کلیدواژه‌ها: خلیفه الله، خلیفه رسول الله، روایات اسلامی، مذاهب اسلامی.





مقدمه

واژه شناسی

ریشه واژه خلیفه «خَلَفَ» می‌باشد که در موارد متعددی در قرآن به کار رفته است، خَلَفَ یعنی قائم مقام^۵ و بدل و عوض^۶. خَلَفَ مخالف سَلَفَ می‌باشد و به معنای آنچه متأخر است و در آینده می‌آید^۷. زمانی شخصی خلف دیگری می‌شود که جانشین او شود^۸ و گفته می‌شود در قومش خلف او شد^۹ و وقتی والدی فوت می‌کند و فرزندش جایگزین او می‌گردد، خلیفه و قائم مقام او می‌شود^{۱۰}. زمانی که کسی فرزند، شیء یا مالش رفت، می‌گویند: أَخْلَفَ اللهُ علیک؛ یعنی خداوند برای تو جایگزین شود مانند آنچه رفت^{۱۱}.

خلیفة و خلیف اسم فاعل از خَلَفَ هستند^{۱۲}. خلیفه در لغت به معنای کسی است که جایگزین و جانشین و بدل غیر از خودش (دیگری) و فرد رفته و گذشته می‌شود و نائب و قائم مقامش می‌گردد^{۱۳}. خلائف و خلفاء جمع خلیفة هستند^{۱۴}. یکی از مشتقات مشهور و پرکاربرد خلف، خلافة است که مصدر خَلَفَ می‌باشد^{۱۵}. نیابت از غیر یا به جهت مرگ یا ناتوانی یا غیبت و نبودن منوب عنه است^{۱۶}. پس واضح است که معنای لغوی «خلیفة»؛ یعنی جانشین و جایگزین شدن فرد حاضر به جای فرد غائب. معنای اصطلاحی واژه

در قرآن کریم دوبار واژه «خلیفة» به تنهایی و بدون مضاف شدن به «الله» ذکر گردیده است. بررسی منابع مختلف تاریخی نشان می‌دهد که در دوره حیات پیامبر(ص) و بعد از آن تا زمان آغاز خلافت بنی‌امیه، این عبارت شایع و رایج نبوده است. اما از زمان آغاز خلافت اموی و سپس خلافت بنی‌عباس روز به روز بر کاربرد و اهمیت این عبارت افزوده شد و در نهایت به یک آموزه مسلم تبدیل شد^۱. یکی از دلایل اهمیت این تحقیق ارتباط این آموزه با جایگاه و ارزش انسان در آفرینش و آموزه اشرف مخلوقات بودن انسان است، که به رابطه و تعامل انسان و محیط زیست و حفظ و حراست از طبیعت ارتباط پیدا می‌کند^۲. از سوی دیگر نگاه محققانه و نقادانه برای پیراستن باورهای اسلامی و رسیدن به دین‌داری عالمانه‌تر و منطبق‌تر با قرآن کریم و سیره نبوی و به دور از تعصب فکری و مذهبی^۳ و همراه با صبر، تحمل و پایداری مورد تأیید آیین اسلام می‌باشد^۴.

پیشینه این تحقیق شامل مقالات انگلیسی و فارسی می‌باشد که در دایرة المعارفهای انگلیسی قرآن و اسلام، و مجلات ایرانی و غیرایرانی در حوزه تفسیر قرآن کریم، تاریخ، عرفان و تصوف و کلام اسلامی به این مسئله پرداخته‌اند، اما هیچ‌کدام از آثار فوق به بخش روایات نپرداخته‌اند و از این حیث این مقاله دارای نوآوری است. یکی از حوزه‌های مهم برای تحقیق و پژوهش در باب آموزه «خلیفة الله»، روایات مذاهب مختلف اسلامی است. منابع مذهبی چون: اباضیه، اهل سنت، زیدیه و شیعه امامیه، هرکدام به سهم خود دارای اهمیت هستند و در روشن شدن جوانب این مسئله محقق را یاری می‌رسانند.

۵. مفردات، ص ۲۹۴.
۶. أقرب الموارد، ج ۱، ص ۲۹۶.
۷. مفردات، ص ۲۹۳.
۸. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۴۲.
۹. الصحاح، ص ۳۱۳.
۱۰. العین، ج ۴، ص ۲۶۶.
۱۱. الصحاح، ص ۳۱۴.
۱۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۱۸۷؛ إعراب القرآن، ج ۱، ص ۴۲؛ تاج العروس، ج ۲۳، ص ۲۶۵؛ التحقیق، ج ۳، ص ۱۲۱.
۱۳. العین، ج ۴، ص ۲۶۷؛ لسان العرب، ج ۴، صص ۱۸۳ و ۱۸۷؛ أقرب الموارد، ج ۱، ص ۲۹۶؛ تاج العروس، ج ۲۳، ص ۲۶۴؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۴۴.
۱۴. معانی القرآن، ص ۱۹۶.
۱۵. مفردات، ص ۲۹۴؛ تاج العروس، ج ۲۳، ص ۲۶۵.
۱۶. مفردات، ص ۲۹۴؛ أقرب الموارد، ج ۱، ص ۲۹۵.

۱. نک: «مروری بر آموزه خلیفة الله در اسلام»، صص ۹۵-۱۳۴.
۲. “Überprüfung der Lehre des Gottes Kalifen in Anbetracht des Umweltschutzes”, PP.143-167.
۳. نک: «تعصب دینی یا ایستادگی و ایمان راسخ در قرآن»، صص ۷۰-۸۳.
۴. نک: «استقامت و پایداری در قرآن»، صص ۵۸۹-۶۱۰.

«خليفة»؛ یعنی سلطان اعظم،^{۱۷} یا کسی که مدبر امور در قبال غیر خودش می‌باشد.^{۱۸}

کاربرد واژه خلیفه در آیات و روایات

در قرآن موارد متعددی از استعمال «خلف» به معنای جایگزین شدن شیء یا فرد حاضر به جای شیء یا فرد غائب، وجود دارد: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ»؛^{۱۹} «وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلِفُونَ»؛^{۲۰} «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ»؛^{۲۱} «وَلِيُخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً»؛^{۲۲} «فَالْيَوْمَ نَجْجِيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً»؛^{۲۳} همچنین «خليفة» در آیه: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً»؛^{۲۴} یعنی جایگزینی بر دیگری.^{۲۵} در جریان موسی (ع) و هارون (ع) نیز این واژه استعمال شده است. وقتی موسی (ع) به میقات رفت، در غیاب خود، هارون (ع) را جانشین خود نمود: «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»؛^{۲۶} ایشان در بازگشت می‌گوید چه بد جانشینی مرا انجام دادی: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِسْمَا خَلَفْتُمُونِي»؛^{۲۷}

واژه «خليفة» دوبار در قرآن کریم به کار رفته است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^{۲۸} و «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي

الْأَرْضِ»؛^{۲۹} «خلفاء» سه بار و «خلاف» چهار بار در قرآن ذکر شده است. خلف در باب «استفعال» (استخلاف) - خلیفه ساختن - نیز شش بار در قرآن ذکر گردیده است. اما کلمه «خلافه» در قرآن به کار نرفته است. در بیشتر روایات مذاهب اسلامی، واژه «خليفة» در معنای لغوی آن به کار رفته است، نه در معنای اصطلاحی آن.

روایات اباضیه

در مسند الجامع الصحيح منسوب به ربیع بن حبیب فراهیدی اباضی (۸۰-۱۷۵ق) که قدیمی‌ترین منبع اباضیه است، عبارت «خليفة الله» به کار نرفته و فقط یک بار یکی از مشتقات واژه خلیفه، یعنی «خلف» ذکر شده است.^{۳۰} در تفسیر قرآن هود بن محکم هواری از منابع متقدم اباضیه و متعلق به قرن سوم قمری که از روایات هم استفاده نموده است، هیچ روایتی که در آن عبارت «خليفة الله» آمده باشد، وجود ندارد. فقط حدیثی از پیامبر (ص) در مورد دعای سفر نقل نموده که در آن واژه «خليفة» به تنهایی ذکر شده است: «اللهم أنت صاحب فی السفر، و الخلیفة فی الأهل»؛^{۳۱} «خدایا تو همراه من در سفر و جانشین من در خانه‌ام هستی».

در تفسیر اطفیش (۱۲۳۷-۱۳۳۲ق) که تقریباً معاصر است، ذیل آیه «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛^{۳۲} به روایتی منسوب به پیامبر (ص) اشاره شده است: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ تَعَالَى وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ كِتَابِهِ»؛^{۳۳} «هر کسی که امر به معروف و نهی از منکر نماید، او خلیفه خدای تعالی و خلیفه رسول

۱۷. الصحاح، ص ۳۱۳؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۸۳؛ تاج العروس، ج ۲۳، ص ۲۶۴؛ التحقیق، ج ۳، ص ۱۲۱.
۱۸. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۴۱.
۱۹. سبأ، ۳۹.
۲۰. زخرف، ۶۰.
۲۱. اعراف، ۱۶۹.
۲۲. نساء، ۹.
۲۳. یونس، ۹۲.
۲۴. فرقان، ۶۲.
۲۵. مفردات، ۲۹۴؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۴۰؛ قاموس قرآن، ج ۱-۲، ص ۲۸۵.
۲۶. اعراف، ۱۴۲.
۲۷. اعراف، ۱۵۰.
۲۸. بقره، ۳۰.

۲۹. ص، ۲۶.
۳۰. الجامع الصحيح، ص ۱۳.
۳۱. تفسیر کتاب الله العزیز، ج ۴، ص ۱۰۱.
۳۲. آل عمران، ۱۰۴.
۳۳. تیسیر التفسیر، ج ۲، ص ۴۱۹.





خدا و خلیفه کتاب اوست». همان‌طور که ملاحظه شد در دو منبع *مسند الجامع الصحیح* و تفسیر قرآن هود بن محکم هواری این روایت ذکر نشده است و با توجه به اینکه خوارج به اصل «امر به معروف و نهی از منکر» اهمیت زیادی می‌داده‌اند، این نکته جای تأمل و بررسی بیشتری دارد.

روایات زیدیه

در *مسند الإمام زید* که متعلق به قرن دوم یا سوم قمری و منسوب به زید بن علی است و از منابع متقدم زیدیه محسوب می‌شود، عبارت «خلیفة الله» ذکر نشده است.^{۳۴} در اثر متقدم دیگر زیدیه متعلق به امام یحیی هادی الی الحق (۲۴۵-۲۹۸ق) به نام *الاحکام فی الحلال و الحرام* حدیثی منسوب به پیامبر (ص) نقل شده است: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةُ كِتَابِهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ»^{۳۵} «هر کسی از ذریه من که امر به معروف و نهی از منکر نماید، او خلیفه خدا در زمین و خلیفه کتابش و خلیفه رسولش است».

ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی (۲۸۰-۳۵۳ق) در اثر خود *المصابیح*، کلمه «خلیفة» را به تنهایی در روایتی از پیامبر (ص) به نقل از ابن عباس خطاب به امام علی (ع) در منزل ام سلمه نقل کرده است: «مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ الْخَلِيفَةُ عَلَى الْأَحْيَاءِ مِنْ أُمَّتِي» «از اهل بیت من و خلیفه بر زندگان امت من» و همچنین در این اثر عبارت «خلیفة رب العالمین» درباره امام علی (ع) ذکر شده است.^{۳۶} در اثر متأخر قاضی عبدالله محمد بن حمزه الصعدی (د ۶۴۷ق)، به نام *درر الأحادیث النبویة*، نیز از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةُ كِتَابِهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ»^{۳۷}

نکنه حائز اهمیت این است که عبارت «من ذریتی» در روایات مذاهب دیگر از «حدیث امر به معروف» وجود ندارد.

روایات امامیه

در کتاب *سلیم بن قیس*، که گفته می‌شود وی متولد سال دوم قبل از هجرت و متوفای سال ۷۶ قمری است و از متون قدیمی شیعه محسوب می‌شود، روایتی از پیامبر (ص) نقل شده که فرموده است: «إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْحَقِّ، حَيْثُمَا دَارَ دَارٌ، إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أُمَّتِي، وَ هُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، وَ هُوَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفِي [خَلِيفَتِي] فِي أُمَّتِي»^{۳۸} «همانا علی همراه قرآن و حق است، در هر مکانی که باشد. همانا او اولین کسی بود که ایمان به الله آورد و اولین کسی از امت من که روز قیامت با من مصافحه می‌کند، و او صدیق اکبر و فاروق بین حق و باطل و وصی و وزیر و خلیفه من در امتم است». همچنین در این اثر برای امام علی (ع) به طور مکرر از عنوان «خلیفة رسول الله» استفاده شده^{۳۹} و نیز عنوان «خلافة رسول الله» آمده است.^{۴۰}

در *صحیفة الإمام الرضا (ع)* متعلق به اواخر قرن دوم قمری، روایت شده است که امام علی (ع) در پاسخ به جوانی درباره مقام و ارزش شهید در جهاد فی سبیل الله فرمود که خداوند متعال درباره شهید می‌گوید: «أَنَا خَلِيفَتُهُ فِي أَهْلِهِ»^{۴۱} همچنین در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) متعلق به قرن سوم قمری، در روایتی از امام رضا (ع) آمده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَ لِيُّ اللَّهِ، وَ خَلِيفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ حَقًّا، وَ خُلَفَاؤُهُ خُلَفَاءُ اللَّهِ»^{۴۲}.

۳۸. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۸۱.

۳۹. همان، ج ۲، صص ۵۹۲، ۷۰۸، ۷۰۹، ۸۴۴ و ۸۸۱.

۴۰. همان، ج ۲، ص ۸۸۱.

۴۱. صحیفة الإمام الرضا (ع)، ص ۹۱.

۴۲. التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری (ع)،

ص ۳۲۸.

۳۴. *مسند الإمام زید*.

۳۵. *الاحکام فی الحلال و الحرام*، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳۶. *المصابیح*، ص ۳۰۲.

۳۷. *درر الأحادیث النبویة*، ص ۵۵.



که پیامبر(ص) در مورد امام علی(ع) معنای «خلیفه رسول الله» را به کار برد.^{۵۰} همچنین وی از پیامبر(ص) نقل نموده است که فرمود ائمه بعد از من ۱۲ نفر هستند که از فرزندان علی(ع) می‌باشند و اولشان علی(ع) و آخرشان قائم مهدی(ع) است و آنان «خلفاء رسول الله» هستند.^{۵۱} در روایت دیگری، پیامبر(ص) در مورد امام علی(ع) معنای «خلیفه الله» را به کار برده^{۵۲} و نیز از پیامبر(ص) درباره امام مهدی(ع) روایت شده است که فرمود: «فَأُتُوهُ وَ لَوْ عَلَى التَّلَجِّ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلِيفَتِي»؛^{۵۳} «پس به سوی او بروید حتی بر روی برف؛ زیرا او خلیفه الله عزوجل و خلیفه من است». پس او هم «خلیفه الله» و هم «خلیفه رسول الله» است.

در روایتی آمده که امام علی(ع) درباره خود می‌فرماید: «أنا خلیفة الله».^{۵۴} همچنین از امام علی(ع) نقل شده که فرمود: بعد از پسر من حسین، نه نفر از صُلب او «خلفاء الله فی أرضه» هستند.^{۵۵} گفتگویی از امام علی(ع) با کمیل بن زیاد نخعی در باب فضیلت و ارزش علم و وصف عام گروه عالمان و اهل‌یقین و صالحان و حجت‌های خدا بر روی زمین، نیز نقل گردیده است که می‌فرماید: «يَا كَمِيلُ أَوْلَيْتَكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».^{۵۶} این گفتگو در منابع دیگری هم نقل شده است.^{۵۷} علاوه بر این موارد، از ابن‌عباس روایت شده که درباره امام علی(ع) از معنای عبارت «خلیفه رسول الله» استفاده

۵۰. الأُمالي، ابن‌بابویه، صص ۳۶، ۹۵ و ۲۰۳؛ عیون أخبار الرضا(ع)،

ج ۱، ص ۲۹۷؛ ج ۲، صص ۱۳ و ۵۹؛ فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۹.

۵۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، صص ۲۵۳، ۲۵۹ و ۲۶۰.

۵۲. الأُمالي، ابن‌بابویه، صص ۸۹، ۹۶، ۱۳۲ و ۲۰۳؛ عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۹۷؛ ج ۲، ص ۱۳؛ فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۹؛

الخصال، ج ۲، ص ۴۹۶.

۵۳. عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۶۰.

۵۴. الأُمالي، ابن‌بابویه، صص ۳۵ و ۳۶.

۵۵. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۶۰.

۵۶. الخصال، ج ۱، ص ۱۸۷؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۹۱.

۵۷. الأُمالي، مفید، ص ۲۵۰؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ال‌أُمالي، طوسی،

صص ۲۰ و ۲۱؛ المعیار و الموازنة، صص ۸۱ و ۸۲؛ نهج البلاغة، ص ۴۹۵؛

الغارات، ج ۱، ص ۱۵۴.

در کتاب الکافی کلینی (۲۵۸-۳۲۹ق) در حدیث لوح و صحیفه حضرت فاطمه(س)، امام صادق(ع) روایت می‌فرماید که پدرشان امام باقر(ع) همراه جابر به منزل او رفت، جابر ورق صحیفه‌ای آورد و در آن نوشته شده بود که امام رضا(ع) پسری خواهد داشت به نام محمد و خلیفه او خواهد شد: «لَأُقَرَّنَ عَيْنُهُ بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي»؛^{۴۳} «دیده‌اش را با تولد فرزندش محمد و خلیفه پس از او و وارث علمش روشنی بخشم، و او معدن علم من و جایگاه سر من و حجت من بر بندگانم است». روایتی نیز از امام کاظم(ع) ذکر شده است که در آن درباره امام مهدی(ع) فرموده است: «خَلِيفَةُ اللَّهِ».^{۴۴}

از سوی دیگر امام رضا(ع) درباره زیارت مزار امام حسین(ع) فرمود: «السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ»^{۴۵} و در جای دیگر فرمود: «الْأئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ».^{۴۶} همچنین در روایت دیگری از امام رضا(ع) آمده است: «الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ (أَوْ خَلْقِهِ) وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ».^{۴۷} نیز از امام رضا(ع) نقل شده که فرمود امامت در فرزندان علی(ع) است و در ادامه می‌گوید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ تَعَالَى وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ».^{۴۸} از امام جواد(ع) در باب شأن و ارزش شب قدر و نزول فرشتگان در آن روایت شده است که فرشتگان را «خلیفه الله» معرفی می‌کند: «أَكْثَرُ مِمَّا تَرَوْنَ خَلِيفَةَ اللَّهِ الَّذِي بَعَثَهُ لِلْعَدْلِ وَ الصَّوَابِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛^{۴۹} «بیشتر از آنچه می‌بینید خلیفه خدایی که او را برای عدالت و درستی از میان فرشتگان فرستاد». در آثار شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ق) روایت شده است

۴۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ الاختصاص، ص ۲۱۲.

۴۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۰.

۴۵. همان، ج ۴، ص ۵۷۸.

۴۶. همان، ج ۱، ص ۱۹۳.

۴۷. همان، ج ۱، ص ۱۹۸.

۴۸. همان.

۴۹. همان، ج ۱، ص ۲۵۲.



کرده است.^{۵۸}

به کار برده است. همچنین از پیامبر (ص) نقل می‌نماید که فرمود ائمه بعد از من ۱۲ نفر هستند که از فرزندان علی (ع) می‌باشند و اولشان علی (ع) و آخرشان قائم مهدی (ع) است و آنان «خلفاء رسول الله» هستند.^{۶۶} در مورد امام علی (ع) نیز روایت کرده که او خود می‌گوید: «أنا خليفة الله».^{۶۷} در حدیث دیگری از امام صادق (ع) درباره برقراری قیامت، آمده است هنگامی که منادی ندا می‌دهد: «أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»، پس حضرت داود (ع) برمی‌خیزد: «فَيَقُومُ دَاوُدُ النَّبِيُّ (ع)»، اما ندایی از سوی خداوند برمی‌آید که مرادمان تو نیست: «لَسْنَا إِيَّاكَ أَرْدْنَا وَ إِن كُنْتَ اللَّهُ خَلِيفَةً»، سپس منادی برای بار دوم ندا سر می‌دهد: «أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَيَقُومُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَيَأْتِي النَّدَاءَ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ): يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلَيَّ عِبَادِهِ».^{۶۸} «کجاست خلیفه الله در زمین او، پس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برمی‌خیزد، و ندایی از سوی خداوند می‌آید که می‌گوید: ای گروه خلایق، این علی بن ابی طالب، خلیفه الله در زمین و حجت او بر بندگانش است».

در نهج البلاغه، سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ق)، دعایی از امام علی (ع) درباره زمان سفر نقل کرده که در آن، واژه‌های «خلیفة» و «مستخلف» ذکر گردیده است که واژه «خلیفة» به معنای جانشین، در مقابل واژه «صاحب» به معنای همراه، همدم و حاضر، و واژه «مستخلف» در مقابل واژه «مستصحب» به کار رفته است. در اینجا نیز «خلیفة» و «مستخلف» بر جانشینی نی فرد حاضر به جای فرد غائب دلالت دارند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَ لَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ، لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحَبًا وَ الْمُسْتَصْحَبُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا».^{۶۹} «خدایا تو همراه

امام باقر (ع) خطاب به امام مهدی (ع) از معنای «خلیفة الله» استفاده نموده است.^{۵۹} حدیثی از امام صادق (ع) درباره حضرت آدم (ع) نقل شده است که براساس آن، ۱۲ امام از خود آدم (ع) به عنوان «خلیفة الله» سزاوارترند: «أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».^{۶۰} در روایتی دیگر امام صادق (ع) درباره امامت فرمود که در نه نفر از فرزندان امام حسین (ع) است و در فرزندان امام حسن (ع) نیست، همان‌طور که هردو برادر موسی (ع) و هارون (ع) نبی بودند، اما نبوت در صُلب و فرزندان هارون (ع) ادامه یافت، نه در فرزندان موسی (ع). سپس در ادامه فرمود: «وَ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ».^{۶۱} در روایتی به نقل از امام رضا (ع) آمده است: «دَاوُدُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ».^{۶۲} در جای دیگر از ایشان روایت شده است که فرمود: امام علی (ع) «خلیفة رسول الله» است.^{۶۳} همچنین در روایت دیگری از امام رضا (ع) آمده است: «الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ (أَوْ خَلْقِهِ) وَ حُجَّتُهُ عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ».^{۶۴} «امام امین خداوند در زمینش و حجت او بر بندگانش و خلیفه او در بلادش است». شیخ صدوق روایت دیگری نیز از امام رضا (ع) ذکر کرده است که امامت در فرزندان علی (ع) است و در ادامه می‌گوید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ تَعَالَى وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ».^{۶۵} شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق) نیز روایتی نقل می‌کند که پیامبر (ص) در مورد امام علی (ع) معنای «خلیفة الله» را

۵۸. الأُمالي، ابن بابویه، ص ۵۵۷.

۵۹. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱.

۶۰. همان، ج ۱، ص ۱۴.

۶۱. همان، ج ۲، ص ۳۵۹.

۶۲. التوحيد، ص ۴۲۷؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۶۴.

۶۳. معانی الأخبار، ص ۵۲.

۶۴. الأُمالي، ابن بابویه، ص ۶۷۷؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۱۹؛

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۸؛ معانی الأخبار، ص ۹۸.

۶۵. الأُمالي، ابن بابویه، ص ۶۷۶؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۱۸؛

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۷؛ معانی الأخبار، ص ۹۷.

۶۶. الاختصاص، ص ۲۲۴.

۶۷. همان، ص ۲۴۸.

۶۸. الأُمالي، مفید، ص ۲۸۵؛ الأُمالي، طوسی، صص ۶۳ و ۹۹.

۶۹. نهج البلاغة، ص ۸۶.



معمولاً واژه «خلیفة» به تنهایی و در معنای لغوی اش استعمال شده است، مانند: «اللهم أنت الصاحب فی السفر والخلیفة فی الاهل»،^{۷۵} یا در باب خروج دجال: «فَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ».^{۷۶} اما درباره خلفا و جانشینان بعد از پیامبر(ص) واژه «خلیفة» در معنای اصطلاحی به کار رفته است، مانند: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمْضِيَ فِيهِمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»؛ «همانا این امر منقضی نمی شود تا ۱۲ خلیفه در میان آنها بگذرند»، یا «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»؛^{۷۷} «این دین تا زمان آمدن قیامت در جای خود پایدار است، یا بر شما ۱۲ خلیفه حکومت کنند، همه آنها از قریش هستند»، یا «ما بعث الله من نبی، ولا استخلف من خلیفة إلا کانت له بطانتان، بطانة تأمره بالمعروف [بالخیر] وتحضه علیه و بطانة تأمره بالشر وتحضه علیه فالمعصوم من عصم الله»؛^{۷۸} «خدا هیچ پیامبری را نفرستاده و هیچ جانشینی را جانشین نساخته، مگر آنکه او را دو مصاحب است، مصاحبی که او را به کار نیک امر و تشویق می کند و مصاحبی که او را به کار بد امر و تشویق می کند و معصوم کسی است که خدا او را نگه دارد». البته در برخی منابع به جای لفظ «خلیفة»، واژه «والی» ذکر شده است.

همیشی نیز روایتی نقل می کند که در آن واژه «خلفاء» ذکر شده است: «اللَّهُمَّ أَرْحَمَ خُلَفَائِي، قلنا: یا رَسُولُ اللَّهِ، و مَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قال: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، يَرَوُونَ أَحَادِيثِي وَيُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ»؛^{۷۹} «خدایا جانشینان من را پیامرز، گفتیم ای رسول خدا، جانشینان تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می آیند، سخنانم

من در سفر و جانشین من در خانه ام هستی و فقط تو می توانی آن دو را جمع کنی؛ زیرا مستخلف نمی تواند مستصحب باشد و مستصحب نمی تواند مستخلف باشد».

در نامه ای منتسب به امام علی(ع) در زمان خلافت ایشان، آن حضرت خطاب به یکی از کارگزاران مالیات، خود را «ولی الله و خلیفته» خوانده است،^{۷۰} حال آنکه در برخی منابع معتبر عطف «و خلیفته» مشاهده نمی شود.^{۷۱} ابو عبدالله نعالی (د ۴۱۳ق) در کتاب الفوائد، از ابن عباس روایتی نقل کرده مبنی بر پرسش شخصی از او در مورد روزه داری، و ابن عباس در پاسخ اشاره به روزه داری «داود خلیفة الله» می کند: «إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ صِيَامَ دَاوُدَ أَبِي سُلَيْمَانَ خَلِيفَةَ اللَّهِ»؛^{۷۲} «اگر علاقه مند به روزه داری داود خلیفة الله پدر سلیمان هستی». در المزار الكبير، متعلق به قرن ششم قمری، در زیارت ماثور حضرت آدم(ع) از زبان اهل بیت چنین خطاب می شود: «السلام علیک یا خلیفة الله فی أرضه».^{۷۳} از امام صادق(ع) در بحار الأنوار، روایتی نقل شده که در منابع پیشین نیامده و در آن امام مهدی(ع) «صاحب الزمان» و «خلیفة الرحمن» خوانده شده است: «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ خَلِيفَةُ الرَّحْمَنِ»؛^{۷۴} «آخرین آنها قائم به حق بقیة الله بر روی زمین او و صاحب زمان و خلیفه رحمان است». لازم به ذکر است در صحیفه سجادیه عبارت «خلیفة الله» ذکر نشده است.

روایات اهل سنت

براساس منابع اهل سنت در کلام پیامبر اسلام(ص)،

۷۰. نهج البلاغة، ص ۳۸۰؛ ربیع الأبرار و نصوص الأخیار، ج ۳، ص ۳۹۵.

۷۱. الکافی، ج ۳، ص ۵۳۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۹۶؛ الغارات، ج ۱، ص ۱۲۷.

۷۲. الفوائد، ص ۷.

۷۳. المزار الكبير، ص ۱۹۲.

۷۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۵.

۷۵. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۷۸؛ الموطأ، ج ۲، ص ۹۷۷؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۹۷؛ سنن النسائی، ج ۸، ص ۲۷۳؛ مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۵۵؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۳.

۷۶. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۱۷؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۵۱؛ مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۸۱؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۱۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۵۶.

۷۷. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲ و ۱۴۵۳.

۷۸. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۶۳۲؛ سنن النسائی، ج ۷، ص ۱۵۸.

۷۹. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۲۶.



را روایت می‌کنند و آنها را به مردم آموزش می‌دهند». همچنین واژه «مُسْتَخْلَف» در معنای جایگزین آمده است: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهُ خُضْرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلَفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا»؛^{۸۰} «همانا زندگی دنیوی شیرین سبز است و خداوند شما را جانشین قرار داد در آن، پس او می‌بیند که چگونه عمل می‌کنید پس از دنیا پرهیز کنید».

در منابع اصلی حدیثی اهل سنت مانند صحیح مسلم، صحیح البخاری و همچنین کتابهایی چون سنن الترمذی، الموطأ مالک، سنن النسائی و سنن دارقطنی عبارتهای «خليفة الرحمن»، «خليفة رب العالمين»، «خليفة الله» و «خلفاء الله» ذکر نشده است. تنها عبارت «خليفة الله» در سنن ابن ماجه و مسند الإمام احمد بن حنبل، در روایتی از پیامبر اسلام (ص) درباره امام مهدی (ع) ذکر شده است.^{۸۱} البته عبارت «خليفة الله» در این احادیث مورد نقد و رد برخی از محققان قرار گرفته است و آن را از الفاظ مستعمل پیامبر اسلام (ص) نمی‌دانند.^{۸۲} در مسند الإمام احمد بن حنبل، در جای دیگر حدیثی از پیامبر (ص) ذکر شده که عبارت «خليفة الله في الأرض» درباره حوادث قیامت و خروج دجال آمده، اما نام امام مهدی (ع) در آن ذکر نشده است.^{۸۳} همچنین در مسند الإمام احمد بن حنبل، گفتگویی ذکر می‌شود که نشان از عدم علاقه به کاربرد عبارت «خليفة الله» در آن دوره دارد: وقتی مردی به خلیفه اول ابوبکر گفت «خليفة الله»، ایشان پاسخ داد که من «خليفة رسول الله» می‌باشم و به آن راضی هستم.^{۸۴} در سنن ابی‌داود، آمده که به عبدالملک

بن مروان خطاب «خليفة الله» شده است.^{۸۵} در منابع متأخر و فرعی اهل سنت مانند المنتخب من مسند، عبدالحمید بن حمید (د ۲۴۹ق)، حدیثی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده مبنی بر گفتگو و محاجه موسی (ع) و آدم (ع) که در آن موسی (ع)، آدم (ع) را «خليفة الله» خطاب نموده است.^{۸۶} همچنین در اثر احمد بن عدی جرجانی (۲۷۷-۳۶۵ق)، به نام الكامل فی ضعفاء الرجال، از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است که فرمود: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَةُ كِتَابِهِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِهِ».^{۸۷} همین حدیث در اثر شیرویه دیلمی همدانی (۴۴۵-۵۰۹ق)، به نام الفردوس بمأثور الخطاب، از پیامبر (ص) روایت شده است: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَخَلِيفَةُ كِتَابِهِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِهِ».^{۸۸} فقیه شافعی و محدث اشعری ابن‌اخوه قرشی (۶۴۸-۷۲۹ق) در اثر خود به نام معالم القرية فی طلب الحسنة، این حدیث را از پیامبر (ص) روایت می‌کند: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِهِ وَخَلِيفَةُ كِتَابِهِ».^{۸۹} در نهایت در الخصائص الكبرى سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ق)، روایتی از ابن عباس پیرامون معراج پیامبر اسلام (ص) نقل شده که در آن رضوان خازن الجنان پیامبر (ص) را «خليفة الله» خطاب نموده است.^{۹۰}

نتیجه‌گیری

۱. معنای لغوی واژه «خليفة»، جانشین و جایگزین شدن فرد حاضر به جای فرد غائب است. براساس روایات مذاهب اسلامی، واژه «خليفة» گاهی به تنهایی، گاهی به اضافه «رسول الله» و گاهی به اضافه

۸۰. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۹۸؛ سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۵؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۸۳؛ مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۹.
۸۱. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷؛ مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۷۷.
۸۲. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۴۱۶؛ ضحی الإسلام، ج ۳، صص ۲۳۵-۲۴۶؛ سلسله الأحادیث الضعيفة و الموضوعة، ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۸.
۸۳. مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۰۳.
۸۴. همان، ج ۱، ص ۱۰.

۸۵. سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۲۱۰.

۸۶. المنتخب من مسند، ص ۲۹۵.

۸۷. الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۲۳۰.

۸۸. الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۳، ص ۵۸۶.

۸۹. معالم القرية فی طلب الحسنة، ص ۱۶.

۹۰. الخصائص الكبرى، ج ۱، ص ۸۴.



- «الله» یا «رحمن» یا «رب العالمین» ذکر شده است. ۲. در روایات ذکر شده در منابع قدیمی و متقدم اباضیه عبارت «خلیفة الله» به کار نرفته است، اما در تفسیر اطفیش که متأخر است، روایتی منسوب به پیامبر اسلام (ص) ذکر شده که عبارت «خلیفة الله» در آن آمده است.
۳. در روایات زیدیه، در مسند زید بن علی عبارت «خلیفة الله» ذکر نشده است، اما در آثار دوره‌های بعدی زیدیه عبارات «خلیفة الله»، «خلیفة کتابه» و «خلیفة رسوله» در اشاره به امر به معروف و ناهی از منکر، و عبارت «خلیفة رب العالمین» درباره امام علی (ع) ذکر شده است. همچنین فقط در منابع زیدی عبارت «من ذریتی» در حدیث «امر به معروف» ذکر شده است.
۴. در روایات شیعه، در منابع قرن اول و دوم قمری عبارت «خلیفة رسول الله» درباره امام علی (ع) به کار رفته، اما عبارت «خلیفة الله» ذکر نشده است. در روایات قرن سوم قمری به بعد عبارات «خلیفة الله»، «خلفاء الله» و «خلیفة رسول الله» به صورت متعدد ذکر شده‌اند. مصداق «خلیفة الله» و «خلفاء الله» شامل: فرشتگان، گروه عالمان، اهل یقین و صالحان، حضرت آدم (ع) و حضرت داود (ع)، امامان، به خصوص امام علی (ع)، امام حسین (ع) و امام مهدی (ع) است. یکبار به‌طور خاص عبارت «خلیفة الرحمن» برای اشاره به امام مهدی (ع) به کار رفته است. علاوه بر این عبارات «خلیفة رسول الله» و «خلفاء رسول الله» در اشاره به امامان و به‌طور خاص امام علی (ع) و امام مهدی (ع) به کار رفته است. همچنین حدیث «امر به معروف» در منابع شیعه ذکر نشده است.
۵. براساس روایات اهل سنت در کلام پیامبر اسلام (ص) معمولاً واژه «خلیفة» به تنهایی استعمال شده است. در منابع اصلی حدیثی اهل سنت مانند صحیح مسلم، صحیح البخاری و همچنین کتابهایی چون سنن الترمذی، الموطأ مالک، سنن النسائی و سنن دارقطنی عبارتهای «خلیفة الرحمن»، «خلیفة الله»، «خلفاء الله» فقط در سنن ابن ماجه و مسند الإمام احمد بن حنبل، در روایتی از پیامبر اسلام (ص) ذکر شده است. عبارت «خلیفة الله» در این روایات مورد نقد و رد برخی از محققان قرار گرفته است و آن را از الفاظ مستعمل پیامبر اسلام (ص) نمی‌دانند. اما در منابع متأخر و فرعی اهل سنت مانند المنتخب من مسند، عبدالحمید بن حمید، حدیثی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرموده آدم خلیفة الله است. همچنین در آثاری از شیرویه دیلمی همدانی، ابن‌خوهر قرش و احمد بن عدی جرجانی، حدیث «امر به معروف» از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است. در الخصائص الکبری سیوطی روایتی آمده که در آن رضوان خازن الجنان پیامبر (ص) را «خلیفة الله» خطاب نموده است.
۶. آنچه روشن است اینکه براساس روایات مذاهب اباضیه، زیدیه، شیعه و اهل سنت عبارت «خلیفة الله» در هیچ‌کدام از منابع قرن اول و دوم قمری ذکر نشده است و به تدریج از قرن سوم به بعد در روایات مشاهده می‌گردد. همچنین متن حدیث «امر به معروف» دارای برخی تفاوت‌های واژه‌ای در روایات مذاهب اباضیه، زیدیه و اهل سنت می‌باشد و در منابع شیعه این حدیث ذکر نگردیده است.
۷. در برخی روایات اباضیه، امامیه و اهل سنت «خداوند» به عنوان خلیفه انسان ذکر شده است که نشان می‌دهد تأکید بر معنای لغوی این واژه بوده است. در مجموع اغلب موارد کاربرد واژه «خلیفة» در معنای لغوی آن بوده است، نه معنای اصطلاحی آن. با توجه به اهمیت آموزه «خلیفة الله» در اسلام، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که شکل‌گیری و میزان و چگونگی کاربردها و تکرار عبارت «خلیفة الله» در منابع روایتی متقدم و متأخر جای تأمل اساسی دارد و این امر باید با رویکردی نو و انتقادی توسط محققان مورد بررسی و کاوش مجدد قرار گیرد.

- قرآن کریم.
- الاحکام فی الحلال و الحرام، یحیی هادی الی الحق،
صعده، مکتبه اهل البيت، ۱۴۳۵ق.
- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد
بن محمد مفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید،
۱۴۱۳ق.
- «استقامت و پایداری در قرآن»، سید محمد
میرحسینی، مرتضی قاسمی حامد و مسعود شاورانی،
مجله ادبیات پایداری، شماره ۴ و ۳، پاییز ۱۳۸۹ش و
بهار ۱۳۹۰ش.
- إعراب القرآن، احمد بن محمد نحاس، بیروت،
دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، سعید
خوری شرتونی، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۲م.
- الاختصاص، محمد بن محمد مفید، قم، کنگره جهانی
هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الأمالی، محمد بن علی ابن بابویه، بیروت، مؤسسه
الأعلی، ۱۴۰۰ق.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم، دارالتقافه،
۱۴۱۴ق.
- الأمالی، محمد بن محمد مفید، قم، کنگره جهانی
هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- بحار الأنوار، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی،
بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد
حسینی زبیدی، بیروت، دارإحياء التراث العربی،
۱۹۸۶م.
- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی،
بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
- «تعصب دینی یا ایستادگی و ایمان راسخ در قرآن»،
مسعود شاورانی، مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی
(فروع و وحدت)، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۹۳ش.
- تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، محمد رشیدرضا،
قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰م.
- تفسیر کتاب الله العزیز، هود بن محکم هواری،
الجزائر، دارالبصائر، ۱۴۲۶ق.
- التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن
علی العسکری (ع)، قم، مدرسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ق.
- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران،
کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۵ش.
- التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات
اسلامی، ۱۳۹۸ق.
- تیسیر التفسیر، محمد بن یوسف اطفیش، عمان،
وزارة التراث و الثقافة، ۱۴۲۵ق.
- الجامع الصحیح، ربیع بن حبیب فراهیدی، عمان،
وزارة الأوقاف و الشؤون الدینیة، ۱۴۳۲ق.
- الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات
اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- الخصائص الکبری، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی،
بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- درر الأحادیث النبویة بالأسانید الیحيویة، عبدالله
محمد بن حمزه صعدي، صنعاء، مؤسسه الإمام زید بن
علی الثقافیه، ۱۴۲۲ق.
- ربیع الأبرار و نصوص الأخیار، محمود بن عمر
زمخشری، بیروت، مؤسسه الأعلی، ۱۴۱۲ق.
- سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة، محمد
ناصرالدین البانی، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۱۲ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی،
بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث ابوداود سجستانی،
بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت،
دارإحياء التراث العربی، بی تا.
- سنن النسائی، احمد بن شعیب نسائی، حلب، مکتبه
المطبوعات الإسلامیة، ۱۴۰۶ق.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت،
دارالمعرفه، ۲۰۰۸م.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت،



- دارابن كثير، ١٤٠٧ق.
- قاهره، دارالريان للتراث؛ بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٧ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوري، بيروت، دارإحياء التراث العربي، بي تا.
- صحيفة الإمام الرضا(ع)، مشهد، كنگره جهاني امام رضا(ع)، ١٤٠٦ق.
- ضحى الإسلام، احمد امين، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، بي تا.
- العين، خليل بن احمد فراهيدي، بيروت، دار و مكتبة الهلال، بي تا.
- عيون أخبار الرضا(ع)، محمد بن علي ابن بابويه، تهران، جهان، ١٣٧٨ق.
- الغارات، ابراهيم بن محمد تقى كوفى، تهران، انجمن آثار ملي، ١٣٥٤ش.
- الفردوس بمأثور الخطاب، شبرويه بن شهردار ديلمى همداني، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٦ق.
- فضائل الأشهر الثلاثة، محمد بن علي ابن بابويه، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٧٩ق.
- الفوائد، محمد بن طلحة نعالى، نسخه خطى، در: نرم افزار جوامع الكلم، ٢٠٠٤م.
- قاموس قرآن، سيد علي اكبر قرشى، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٧١ش.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
- الكامل فى ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدى جرجاني، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس هلالى، قم، الهادى، ١٤٠٥ق.
- كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علي ابن بابويه، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٩٥ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، بيروت، دارإحياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
- مجمع البحرين و مطلع النيرين، فخرالدين بن محمد طريحي، قم، مؤسسة البعثة، ١٤١٤ق.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علي بن ابى بكر هيثمى،
- قاهره، دارالريان للتراث؛ بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٧ق.
- المجموع الفقهي و الحديثى المسمى بمسند الإمام زيد، زيد بن علي، به قلم عمرو بن خالد واسطى، صنعاء، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، بي تا.
- «مرورى بر آموزه خليفه الله در اسلام»، مسعود شاورانى، مجله پژوهشنامه اديان، شماره ٢٥، بهار و تابستان ١٣٩٨ش.
- المزار الكبير، محمد بن جعفر مشهدى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٩ق.
- مسند الإمام احمد بن حنبل، احمد بن محمد ابن حنبل، قاهره، مؤسسة قرطبة، بي تا.
- المصاييح، احمد بن ابراهيم حسنى، صنعاء، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، ١٤٢٣ق.
- معالم القرية فى طلب الحسينية، محمد بن محمد ابن الأخوة قرشى، كمبريج، دارالفنون، ١٩٣٧م.
- معانى الأخبار، محمد بن علي ابن بابويه، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
- معانى القرآن، سعيد بن مسعدة اخفش، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٣ق.
- المعيار و الموازنة، محمد بن عبدالله اسكافى، بيروت، بي تا، ١٤٠٢ق.
- مفردات ألفاظ القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهاني، دمشق، دارالقلم؛ بيروت، الدار الشامية، ١٤١٦ق.
- المنتخب من مسند، عبدالحميد بن حميد ابن نصر، قاهره، مكتبة السنة، ١٤٠٨ق.
- الموطأ، مالك بن انس، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٤٠٦ق.
- نهج البلاغة، محمد بن حسين شريف رضى، تحقيق: صبحى صالح، قم، دارالهجرة، ١٤١٤ق.
- «Überprüfung der Lehre des Gottes Kalifen in Anbetracht des Umweltschutzes», Masoud Shavarani, *SPEKTRUM IRAN*, 32. Jg., Nr. 2, 2019.

